

تصمیمات یک رزمنده‌ی تقلب

گفت‌وگو با ژوزف تی. ولز، بازرس تقلب گواهی‌شده، حسابدار عمومی گواهی‌شده، بنیان‌گذار و رئیس هیات‌مدیره‌ی انجمن بازرسان تقلب گواهی‌شده

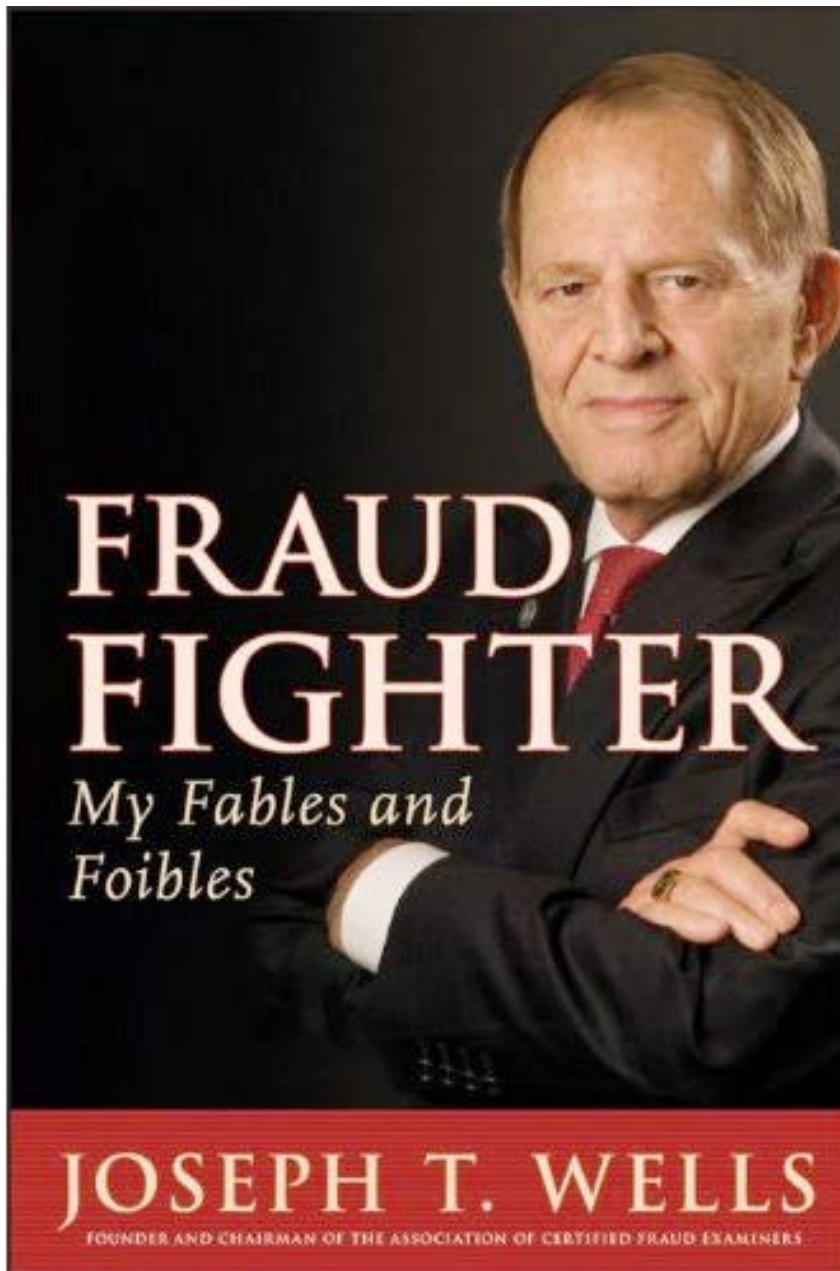
نویسنده: دیک کاروتزا

ترجمه و تألیف: محسن قاسمی

ژوزف تی. ولز، در یک خویش‌زندگی‌نامه‌ی (توبیوگرافی) جدید و رنگارنگ، درباره‌ی حکایت‌ها، حماقت‌ها، و ضعف‌های خود در زندگی‌اش نوشته است که فرار اصلی آن بر راه‌اندازی یک حرفه‌ی جدید و کارهای ضدتقلب استوار است.

سرنوشت ما در تصمیماتمان رقم می‌خورد: انتخاب رشته‌ی تحصیلی، انتخاب شغل، و ازدواج. ما می‌توانیم آن چه در سر داریم را تغییر دهیم، ولی معمولاً تعیین مسیرهای ما پیش‌تر رقم خورده‌اند و هم‌چنان که روزهای زندگی را پشت سر می‌گذاریم ادامه پیدا می‌کنند. اگر انتخاب‌های ژوزف تی. ولز اندکی متفاوت‌تر بود، شاید زندگی شما (منظور، بازرسان تقلب گواهی‌شده است. مترجم.) این چنین نمی‌شد. اگر او تصمیم نمی‌گرفت زندگی پر مشغله‌ی خود در اوکلاهما را برای رفتن به ارتش رها کند، سپس به دانشگاه برود، دانش‌آموخته شود و شغل حسابرسی پیشه کند، حرفه‌ی حسابداری عمومی را رها کند و به اداره‌ی کارآگاهی فدرال (از این پس، اف‌بی‌آی) برود، سپس یک کارآگاه خصوصی بشود و سرانجام همه‌ی سودها و داشته‌های خود را بر سر راه‌اندازی انجمن بازرسان تقلب گواهی‌شده (ACFE) بگذارد، شما در حال خواندن این نوشته نبودید. شاید شما حتی یک بازرس تقلب هم نبودید.

ولز، در خویش‌زندگی‌نامه‌ی خود، "رزمنده‌ی تقلب: حکایت‌ها و ضعف‌های من"، که در می ۲۰۱۱ توسط انتشارات وایلی اند ساز منتشر شد، درباره‌ی تصمیمات - خوب و بد - خود نوشته است. دکتر ولز خویش‌زندگی‌نامه‌ی خود و کتاب جدیدش، "افته‌کتاب تقلب صورت‌های مالی: پختن دفاتر و دفترپزی" از انتشارات وایلی، را در ۲۲امین کنفرانس سالانه‌ی انجمن بازرسان تقلب گواهی‌شده، در ۱۷-۱۲ ژوئن ۲۰۱۱ در سن‌دییگو امضا می‌کرد. در زیر



کتاب خویش‌زندگی‌نامه‌ی ژوزف تی. ولز، "رزمنده‌ی تقلب: حکایت‌ها و ضعف‌های من"، که در می ۲۰۱۱ توسط انتشارات وایلی

اند ساز منتشر شد



دکتر ولز (این‌جا با خانواده‌ی درجه‌ی یک خود) در کتاب خود می‌نویسد سال‌های کودکی سختی در دانکن، اوکلاهما داشته است.

در پرونده‌های جرایم یقه‌سفیدان کار می‌کند ضروری است.

شما درباره‌ی کارآموزی‌تان در آکادمی اف‌بی‌آی در کوانتیکو، ویرجینیا نوشتید. می‌توانید یک مقدار درباره‌ی بعضی از زنده‌ترین خاطرات‌تان بگویید؟

حتی در بهترین شرایط هم دانش‌آموخته‌شدن از آکادمی اف‌بی‌آی سخت و چالش‌انگیز بود. آن برنامه‌ی آموزشی تقریباً به سه زمینه تقسیم می‌شد: کلاس درس، آمادگی جسمانی، و تیراندازی. آخری برای من شخصاً مشکل‌ترین بود. قبل از این که مامور کارآموز شوم در عمرم با هیچ سلاح گرمی شلیک نکرده بودم. در صورتی که در آن کارآموزی همگی ما هر کدام به تنهایی دست‌کم ۱۰,۰۰۰ بار با اسحه‌ی کمری شلیک کردیم. این تکرار کردن‌ها از شما یک تیرانداز ماهر می‌ساخت. ولی هر کسی مجبور بود با یک حداقل امتیاز مشخصی دانش‌آموخته شود. با این حال، کارآموزان مجاز بودند هدف‌های خودشان را به حساب آورند، به همین دلیل من و هر کس دیگری که آن‌جا بود در این کار تقلب می‌کردیم. من امیدوارم که این نظام تغییر کرده باشد.

وقتی شما در ۳۰ سالگی به دفتر نیویورک اف‌بی‌آی منتقل شدید، در رسته‌ی رشوه و فساد سیاسی به عنوان "دستیار مامور ویژه" (ASAC) منصوب شدید. بعدها، آیا به این فکر کردید که آن دستیاری مامور ویژه چگونه نه‌تنها سرنوشت شما بلکه آینده‌ی کارآموزی ضدتقلب را رقم زد؟

من فقط به یک دلیل به رسته‌ی رشوه و فساد سیاسی فرستاده شدم: در آن رسته یک صندلی خالی وجود داشت! این اتفاق اصلاً چیزی نبود که من را به این‌جا که الان هستم بکشاند.

چه درس‌هایی از روزهایی که به عنوان سرباز ارتش در خارج از کشور بودید یاد گرفتید؟

تا زمانی که بعد از دبیرستان به ارتش آمریکا رفتم، همه‌ی دنیای‌ام یک شهر کوچک در جنوب مرکز اوکلاهما بود. ولی قبل از این که ۲۱ ساله شوم، نصف دنیا را دیده بودم. یاد گرفتم، در یونیفرم ارتش، هیچ کسی نمی‌داند شما پول‌دار هستید یا فقیر؛ و شما تقریباً همیشه بر مبنای دست‌آوردهای‌تان قضاوت می‌شوید - نه بر مبنای دودمان‌تان. هم‌چنین، محدوده‌ی بسته‌ی یک کشتی بهترین راه است برای این که یاد بگیرید چگونه با دیگران همراه باشید. اگر شما دریا برای خودتان دشمن درست کنید، هر روز آنان را می‌بینید؛ و هیچ راه فراری هم نیست.

چه چیزی شما را تشویق کرد در ۲۴ سالگی به کالج بروید؟ چرا شما سرانجام در کالج بازرگانی دانشگاه اوکلاهما نام‌نویسی کردید؟

اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰، بچه‌هایی که به کالج می‌رفتند استثناً بودند، و این یک قاعده نبود. آن زمان انواع کمک هزینه‌های تحصیلی و کمک‌های دانش‌جویی امروزی نبود. من خیلی خوش‌اقبال بودم که طبق قانون "جی. آی بیل ۱"، به عنوان یک کهنه‌سرباز، واجد شرایط رفتن به کالج شدم. تقریباً همه‌ی مخارج تحصیلی‌ام پرداخت شد. اول می‌خواستم ستاره‌شناس شوم ولی با ریاضیات محض مشکل داشتم. به همین دلیل به حسابداری تغییر رشته دادم، زیرا فرصت‌های شغلی آن زیاد بود و به تازه‌کارها هم خوب حقوق می‌دادند. به همین دلیل شیفته‌ی بدهکار و بستانکار شدم.

شما در کتاب‌تان می‌گویید به عنوان یک حسابرس خسته شدید و شانس خودتان را در اف‌بی‌آی امتحان کردید. همان اول که شما کارآگاه اف‌بی‌آی شدید مهارت‌های حسابرسی و حسابداری عمومی‌تان چگونه به شما کمک کرد؟

حسابداری عمومی تجربه‌ی آموزشی فوق‌العاده‌ای بود. هرچند من واقعا از حسابرسی خوشم نمی‌آمد، ولی ارتباط من با آدم‌های دیگر را خیلی محدود می‌کرد. ولی کار کردن به عنوان یک حسابدار عمومی گواهی‌شده به من یاد داد چگونه روش‌مند و سازمان‌یافته باشم. و من چیزهای زیادی درباره‌ی کسب‌وکار و تامین مالی یاد گرفتم. همه‌ی این‌ها برای یک مامور اف‌بی‌آی که

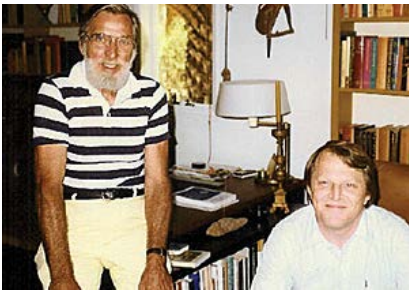
گزیده‌هایی از این خویش‌زندگی‌نامه را می‌خوانید: وی در پیش‌گفتار این کتاب می‌نویسد، "در صفحات پیش رو، شما متوجه می‌شوید که چگونه تا ته خط ضد تقلب رفتم." او می‌نویسد، یک آدم پاک و منزله از گناه نیست، بلکه آدمی است که در پیمودن راه خود اشتباه‌های بسیاری مرتکب شده است. او می‌نویسد، "داستان من (مثل مال شما) یک آغاز، و یک میانه دارد ولی هنوز به پایان نرسیده است." "به نقل از ویلیام شکسپیر در ژولینوس سزار، "شرارتی که مردم انجام می‌دهند پس از آنان به زندگی خود ادامه می‌دهد، ولی خوبی در استخوان‌های آنان مدفون می‌شود." پس بگذار آن‌ها با من باشد." تصمیمات دکتر ولز سرانجام به راه‌اندازی یک انجمن منجر شد که ابزارها و آموزش ضدتقلب را به هزاران آدم داده است. و او حظ وافری از انجام آن برده است.

همه‌ی ما، مسلماً، محصول ژنتیک، گذشته و تجربیات‌مان هستیم. بعضی از عوامل اصلی که مسیر زندگی شما را مشخص کردند کدام‌ها بودند؟

این پرسش بزرگی است. واقعیت این است که من از گذشته‌ای آمده‌ام که آن‌جا انتظارات بسیار پایین بود. همه‌ی بستگان من زود مدرسه را رها کردند و تمام زندگی خود را در زمینه‌ی نفت کار کردند. ولی، من می‌خواستم زندگی متفاوتی داشته باشم و بهتر باشم.

شما نوشتید جوانی پراختلالی داشته‌اید، ولی سرانجام در طول سال‌های پایانی دبیرستان یک آموزگار و خانواده‌ی او به شما کمک کردند. این موضوع چگونه زندگی شخصی و انتخاب‌های زندگی حرفه‌ای شما را تحت تأثیر قرار داد؟

من فرزند طلاق هستم. از پدری الکلی و غایب، و مادری که مسائل خودش را داشت. الگوهای رفتاری من در آن دوران خانواده‌ام بودند. آنان معتقد بودند شخصی که اهداف بزرگ در سر دارد محکوم به شکست و ناامیدی است. یکی از آموزگاران من در سال سوم دبیرستان، به نام بیل دین، به من کمک کرد. او، همسرش مارگارت، و دخترش تینا، چیز ویژه‌ای در من دیدند و به من گفتند من می‌توانم هر چیزی که در ذهن‌ام دارم باشم. این یک مفهوم کاملاً جدید برای من بود. صادقانه بگویم، نمی‌دانم بدون عشق و پشتیبانی آنان چگونه از آب در می‌آمدم.



ژوزف تی. ولز (راست) در نخستین دیدارش با دکتر داندل کریسی (چپ) در خانه‌ی کریسی در کالیفرنیا

گواهی‌شده‌ای وجود نداشت. این حرف حدود یک سال در ذهن من رسوب کرد. و عملاً ایده‌ی راه‌اندازی انجمن پس از درگذشت او و در خواب به من الهام شد.

شما در کتاب‌تان، در یک گفت‌وگوی دیگر با دکتر استیو آلبرشت پیش از تاسیس انجمن، نوشتید بازرسان تقلب باید "قدری حسابدار، قدری حقوق‌دان، قدری کارآگاه، و قدری جرم‌شناس" باشند. و مسلماً، حالا بازرسان تقلب گواهی‌شده پیش از دریافت این عنوان مجموعه‌ای از دانش شامل آن چهار زمینه را به‌دست می‌آورند. به نظر شما چرا هیچ کسی تا آن زمان به این فکر نیفتاده بود؟ در حالی که جرائم یقه‌سفیدان سال‌ها مطالعه شده بود.

پرسش خوبی است. گمان می‌کنم زیاد درباره‌ی این نوع کارها فکر نمی‌کردم چون این نوع کارها را مدت زیادی بود انجام می‌دادم. استیو آلبرشت یک سوال مشخص از من پرسید، و من هم به او یک جواب مشخص و ساده دادم. اغلب، ایده‌های خوب یک‌باره در ذهن آدم مثل یک لامپ روشن می‌شوند.



ژوزف تی. ولز (راست) با رسانه‌ها و برنامه‌های تلویزیونی بسیاری مصاحبه داشته است، از جمله برنامه‌ی تلویزیونی مجله‌ی خبری ۲۰/۲۰ با اجرای جان استوسیل (چپ) گزارشگر معروف شبکه‌ی ای‌بی‌سی آمریکا.

که اگر شما به خاطر کار نادرستی که انجام دادید گرفتار شدید، بهتر است به آن اعتراف کنید و پیامدهای آن را گردن بگیرید. دروغ را مجبورید با دروغ ببوشانید؛ این فقط وضع را بدتر می‌کند.

وقتی اف‌بی‌آی شما را برای مقامی موقت به آستین، تگزاس منتقل کرد شما ۳۵ ساله بودید. شما نوشتید احساس کردید "وارد بهشت شدید." با توجه به این که می‌دانیم شما الان در بلویل، تگزاس، زادگاه همسرتان، جودی، زندگی می‌کنید، چرا آستین برای شما مهم بود؟

کسانی که من را می‌شناسند خوب می‌دانند که موسیقی در روح من است. آن زمان آن قدر خوب گیتار می‌زدم که می‌توانستم زندگی‌ام را از راه آن اداره کنم. وقتی بار اول در اواسط دهه‌ی ۱۹۷۰ به آستین رفتم، آن‌جا معبد موسیقی بود. با بعضی از بزرگان آن زمان مثل، کریستوفر کرو، استیو ری، واگن و دیگران نشست و برخاست داشتم. یک پارادوکس واقعی بودم - رزمنده‌ی قلب روزها، نوازنده‌ی راک شب‌ها.

در ۱۹۸۸، شما انجمن بازرسان تقلب گواهی‌شده را راه انداختید و ریسک‌های مالی زیادی را قبول کردید. (شما نوشتید، "اگر من به ایده‌ای به اندازه‌ی کافی باور داشتم، زندگی‌ام را روی آن شرط می‌بستم.") ولی این کار گرفت و هنوز هم در حال پیشرفت است. چرا این انجمن این قدر موفق شد؟

اگر مجبور باشم در یک کلمه بگویم؛ می‌گویم کیفیت. از اول، هدف اصلی ما این بود: هر قدر می‌توانیم بهترین باشیم. اعضا می‌بینند که از جزئیات همه‌ی کارها، تا افرادی که در انجمن کار می‌کنند و دوره‌های آموزشی انجمن همه و همه برای اعتلای عنوانی است که هم‌چون مدال بر سینه‌ی ما نشسته است. همه‌ی ما یک هدف داریم - تعلق داشتن به سازمانی که ما حقیقتاً به آن می‌بالیم.

شما نوشتید که دکتر داندل کریسی، جرم‌شناس نام‌دار، به شما گفت که آمریکا به یک "پلیس شرکتی" جدید نیاز دارد - یک فرد حرفه‌ای که فرزند ازدواج حسابدار و کارآگاه باشد. این بداهه‌گویی دکتر کریسی چقدر درست بود؟

بدون آن "بداهه‌گویی" شاید انجمن بازرسان تقلب



ژوزف تی. ولز (چپ)، در آستین تگزاس، در حال آواز خواندن با ستاره‌ی موسیقی سبک کانتری "لی روی پارزل" (راست)

شما درباره‌ی اولین پرونده‌ی جرم یقه‌سفید زندگی حرفه‌ای‌تان نوشتید - یک تحویل‌دار جوان که پولی را از صندوق "قرض گرفته بود" ایرداشته بود. از آن پرونده چه اصولی یاد گرفتید که در آن سال‌ها به کارتان آمده باشد؟

خیلی ساده است. به این نتیجه رسیدم که مردم، با پیدا کردن هر فرصتی، به نادرست‌کاری رو می‌آوردند. در واقع، بیش‌تر کنترل‌های تقلب داخلی با اندیشه‌های ذهنی ایجاد می‌شوند. ولی، خیلی ساده، این درست نیست. تقلب یک پرده‌ی پرنقش‌ونگار و پیچیده از انگیزه‌ها است. چیزی که آن پرونده‌ی اول واقعاً به من یاد داد - و بارها و بارها باز هم به من ثابت شد - این است که در مجموعه‌ی درستی از شرایط، بیش‌تر مردم ظرفیت انجام دادن کارهای نادرست را دارند. من این را به عنوان یک قضاوت اخلاقی نمی‌گویم بلکه به عنوان یک واقعیت ساده می‌گویم.

در کتاب‌تان، درباره‌ی دوبار مصاحبه با دادستان کل وقت، جان مایکل، در خلال رسوایی واترگیت آوتی شما یک مامور جوان اف‌بی‌آی بودید نوشتید. چه چیزی از آن برخوردهای غیرمنتظره یاد گرفتید؟

خیلی از مردم جوان‌تر از آن هستند که همه چیز را درباره‌ی واترگیت یادشان بیاید. آن ماجرا با یک دزدی ساده برای به‌دست آوردن اطلاعات سیاسی برای کمک به انتخاب دوباره‌ی رئیس جمهور ریچارد نیکسون شروع شد. او تنها رئیس‌جمهور در تاریخ [آمریکا] بود که به خاطر رسوایی استعفا داد. مسبب این رسوایی مقامات دولت او، از جمله دادستان کل جان این. مایکل، بودند که تلاش کردند چیزهای پشت پرده‌ی آن دزدی را پنهان کنند. چیزی که من واقعاً یاد گرفتم این بود که آن مقام ارشد یک دروغ‌گو بود؛ او در حالی که سوگند خورده بود توی چشم من نگاه می‌کرد و پشت سر هم دروغ می‌گفت. این به من یاد داد



ولز در کنار نشان انجمن بازرسان تقلب گواهی شده

کرد. انجمن بازرسان تقلب گواهی شده هر دو سال یکبار "گزارش به ملت‌ها" را تولید می‌کند. (این گزارش هم اکنون تقلب جهان را پوشش می‌دهد - از این رو خطاب به "ملت‌ها" است) هیچ تقلب جدیدی وجود ندارد؛ فقط فراوانی و زبان‌ها متفاوت هستند. برای کسی که مسئول کارآگاهی یا پیش‌گیری تقلب شغلی است، دانستن این طرف‌ها و نشانه‌های آن‌ها کاملا ضروری است.

می‌توان گفت که پیش از شما هیچ کسی جرات نکرده بود ابعاد دانشگاهی و عملی بازرسی تقلب را رو کند. چرا درخواست از سوی انجمن بازرسان تقلب گواهی شده برای ادامه داشتن پژوهش‌های عمیق تر این قدر مهم است؟

از وقتی پژوهش و مطالعه برای گردآوری دانش درباره‌ی ریشه‌ی علل تقلب شروع شده است، ما حتی پوسته‌ی آن را هم خراش نداده‌ایم. در جهان دانشگاهی، جرم‌شناسان به طور سنتی پژوهش‌های خود را درباره‌ی جرم‌های خشن و خیابانی انجام داده‌اند زیرا از آن پژوهش‌ها حمایت مالی می‌شود. در دنیای حسابداری، موسسات حسابداری عمومی گواهی شده تقریباً همیشه بر کشف تقلب تمرکز دارند تا از بدهی مرتبط با آن اجتناب کنند. برای این که دید پیدا کنید، ۱۰۰ نفر را در یک اتاق بیاورید و از آنان دو سوال بپرسید: "چه تعداد از شما قربانی سرقت، حمله، دست‌برد شده‌اید؟" شاید یک دست‌برد بالا. بعد بپرسید، "چه تعداد از شما قربانی گران‌فروشی شده‌اید؟" همه‌ی دست‌ها می‌رود بالا. این دلیل مهم بودن پژوهش تقلب است؛ تقلب تک تک ما را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

سال‌های زیادی است که شما یک دوره‌ی بازرسی تقلب عمومی را در دانشگاه تگزاس - آستین تدریس می‌کنید، طوری که شاید نتوانید تصور کنید چه زمانی این دوره را راه انداختید. می‌توانید یک

است. این مورد درباره‌ی ویلیام جی. بورگین (پسر)، یک سناتور بانفوذ از می‌سی‌سی‌پی است. در آن پرونده فراز و نشیب‌های زیادی وجود داشت، ولی در نهایت او به خاطر گرفتن رشوه برای برنده شدن قراردادهای ایالتی مجرم شناخته شد و به گذراندن سه سال زندان محکوم شد. به من می‌گفتند بورگین باهوش‌تر از آن است که گیر بیفتد. ولی رشوه‌ها در قالب چک دریافت شده بودند و آن چک‌ها به حساب بانکی شخصی او با نام واقعی‌اش سپرده شده بودند. این چه جور باهوشی است؟

شما بیش‌تر زندگی خود را در فعالیت‌های کارآگاهی درگیر بوده‌اید. چه چیزی درباره‌ی فرد تحت تعقیب جالب است؟ آیا شما از مبارزه‌ی عقل‌تان با عقل مجرمان لذت می‌برید؟

پرونده‌های جرایم یقه‌سفیدان، از جمله تقلب، معمولاً مثل داستان‌های پلیسی نیست. هویت متهم تقریباً از همان اول کار معلوم است. کاری که باید انجام شود این است که مشخص شود آن کار خلاف قانون بوده است یا نه. اگر این طور باشد، پرونده وارد فرآیند گردآوری شواهد - از اسناد تا گواهی‌ها - می‌شود. کسی یک‌بار از من پرسید، "کاری که یک مجرم یقه‌سفید "باهوش" انجام می‌دهد چیست؟" گفتم هرگز مجرم "باهوش" ندیدم. اگر آنان باهوش بودند، در وهله‌ی اول نباید توجه من را به خود جلب می‌کردند.

شما در کتاب‌تان نوشتید که "درخت تقلب" از گزارش اصلی انجمن بازرسان تقلب گواهی شده، "گزارش به ملت درباره‌ی تقلب و سوءاستفاده‌ی شغلی - گزارش ولز" اقتباس شده است که اولین نمودار (شماتیک) از همه‌ی تقلب‌های ممکن است. درخت تقلب (و "گزارش ولز") چه تاثیری بر پژوهش تقلب و شناخت مفاهیم تقلب دارد؟

بدون اغراق، "درخت تقلب" انقلابی در مطالعه‌ی تقلب به وجود آورد. بیش‌تر آدم‌هایی که در زندگی خود کارآگاهی تقلب انجام نداده‌اند فکر می‌کنند تعداد نامحدودی راه برای ارتکاب تقلب شغلی وجود دارد. ولی من که حقه‌های یکسانی را بارها و بارها دیده‌ام، می‌دانم که این تصور درست نیست. ما با بازرسی بیش از ۲۰۰۰ مورد واقعی تقلب، همه‌ی تقلب‌ها و تغییرات آن‌ها را دیدیم.

آن‌ها را می‌توان به سه گروه اصلی با ۱۱ زیرگروه تقسیم

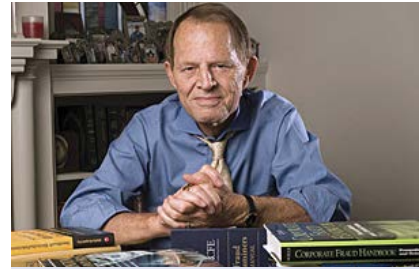
شهرت این انجمن نه فقط به خاطر همایش‌ها و فراهمایی‌های آن بلکه به خاطر محصولات آموزشی پرشمار آن است. شما در کتاب‌تان تعریف کرده‌اید که چگونه یک ویدئوی کارآموزی ضدتقلب برای کارکنان "الکترونیک دیتا سیستمز" (EDS)، موسسه‌ی قدیمی راس پرو (پرو) درست کردید، که منجر شد به ساختن اولین ویدئوی شما، "اختلاس: دزدان درون" برای بانک‌ها - برای اولین بار در زمینه‌ی ضدتقلب. شما بعداً ویدئوها و کار کتاب‌های دیگری نیز درست کردید. فکر می‌کنید تولید آن محصولات در ایجاد انجمن موثر بود؟

به طور غیرمستقیم. ولی، مستقیم‌ترین ارتباطی که من را به این راه کشاند حمایت‌های دکتر رونالد آر. کریسی بود، کسی که تا آن موقع ندیده بودم‌اش. آن زمان از او خواستم در اولین ویدئو حضور داشته باشد. او به من کمک کرد به یک روش کاملاً جدید درباره‌ی تقلب فکر کنم.

پیش‌گیری و بازداری از تقلب از همان اول نشان‌های حک‌شده بر پیکره‌ی انجمن بازرسان تقلب گواهی شده بودند. شما در کتاب‌تان نوشتید، "این انجمن حس بسیار بیش‌تری را در تلاش برای پیش‌گیری از این مسائل [تقلب] به‌وجود آورد به جای این که به خراب‌کاری‌های بعد از آن بپردازیم." چرا تمرکز بر این نکات هنوز هم این قدر مهم است؟

وقتی صحبت جرایم از هر نوع در میان است، هیچ برنده‌ای وجود ندارد. قربانیان می‌بازند؛ مجرمان می‌بازند؛ جامعه می‌بازد. بیش‌تر جرایم خیابانی توسط افراد، مخصوصاً مردان، دارای پس‌زمینه‌ی خشن و نابسامان انجام می‌شوند. بازداری از این نوع جرایم خیلی سخت است. ولی از طرف دیگر، متقلبان، معمولاً تحصیل کرده هستند و از محیط‌های اجتماعی مناسبی می‌آیند. ضمن این که، تقلب - بر خلاف جرایم خشن - با یک فرایند متفکرانه‌ی خودآگاهانه سروکار دارد. اگر ما بتوانیم مجرمان و قربانیان بالقوه را آموزش بدهیم، احتمال وقوع تقلب کم می‌شود.

شما از پرونده‌های بسیاری نوشتید که در این سال‌ها روی آن‌ها کار کردید. آیا یک یا دو مورد از آن‌ها را می‌توانید نام ببرید که به خاطر جسارت متقلبان یا درسی که به شما یاد داده‌اند در یادتان مانده باشند؟ یکی از به‌یادماندنی‌ترین پرونده‌های من موردی است که یک فصل از این کتاب را به خود اختصاص داده



ژوزف تی. ولز، یک انجمن و یک حرفه را به راه انداخت که ماندگار است. در این نگاره، او را در کنار بعضی از ۱۹ کتابی می‌بینید که نوشته یا ویرایش کرده است.

مقدار درباری روزهای اولی بگویید که به عنوان آموزگار تدریس را برای انجمن بازرسان تقلب گواهی شده شروع کردید؟ آیا طرح‌هایی برای تدریس دانشگاهی در آینده دارید؟

نمی‌توانم بگویم تا به حال چند دوره‌ی آموزشی و سخن‌رانی برای انجمن بازرسان تقلب گواهی شده انجام داده‌ام. هزاران بار بوده است، که بسیاری از آن‌ها در دورترین گوشه‌های دنیا انجام شده است. دانشگاه تگزاس - آستین از من خواست دوره‌ای را برای بازرسی تقلب راه بیندازم و تدریس کنم، کاری که من از انجام آن خوشحال بودم. پنج سال در این دوره به‌تنهایی تدریس کردم و بعد از آن استادان دیگری هم مشغول شدند. من ۶۶ سال دارم و خسته‌ی راه هستم؛ بیش از دو میلیون مایل مسافت هوایی داشته‌ام. الان، علاوه بر سخن‌رانی هر از چند گاه در دوره‌های انجمن بازرسان تقلب گواهی شده در آستین، سفرهای خودم را فقط به کنفرانس تقلب سالانه‌ی خودمان محدود کرده‌ام، جایی که در آن مفتخر به دیدن اعضای مان می‌شوم.

در ۲۰۰۲، شما طرح آموزش عالی انجمن بازرسان تقلب گواهی شده را شروع کردید، که طبق آن انجمن منابع تدریس دوره‌های بازرسی تقلب را بدون هیچ بهایی در اختیار استادان حسابداری قرار می‌دهد. این برنامه به‌شدت موفق بوده است، و بیش از یک سوم دانش‌سراهای آمریکا در آن مشارکت دارند. فکر می‌کنید ترویج آموزشی انجمن در نهایت چقدر در بازرسی تقلب اثرگذار باشد؟

وقتی حسابداری را به عنوان رشته‌ی دانشگاهی انتخاب کردم، کارآموزی ضدتقلب در حد هیچ بود. در حالی که مردم همیشه به جامعه‌ی حسابداری به عنوان کشف‌کننده و بازدارنده‌ی تقلب نگاه می‌کنند. زمانی که ما این طرح

آموزش عالی را شروع کردیم، تنها ۱۹ کالج از ۹۰۰ کالج آمریکا دوره‌ی تقلب را تدریس می‌کردند. ولی حالا به ۴۰۰ کالج رسیده است. تا وقتی همه‌ی آن‌ها را سوار قایق نکنیم راحت نمی‌شویم.

در کتاب‌تان، نوشتید که "همیشه یک جوینده‌ی آدرنالین بودید. این شاید عامل اصلی رفتن من به اف‌بی‌آی بود - فقط چیزهای خیلی امن رو دوست نداشتم." فکر می‌کنید این شخصیت از کجا آمده است؟

این را باید به روان‌شناسان و دیگران واگذار کنم تا مشخص شود این شخصیت من - خوب یا بد - از کجا می‌آید. به نظر من، آن‌ها از زندگی کردن زندگی می‌آیند. شاید یک فرد با حس ماجراجویی به دنیا می‌آید؛ نمی‌دانم. فقط می‌دانم که همیشه این جور بودم.

چه توصیه و تشویقی می‌توانید برای بازرسان تقلب جوان داشته باشید؟

از آن جا که کارآگاهی تقلب همچنان‌گیز به نظر می‌رسد، علاقه‌مندان زیادی وجود دارد، ولی خیلی از آنان تجربه‌ی کافی را ندارند. کلید موفقیت این است که وظایف خودتان را انجام دهید. دریافت عنوان بازرس تقلب گواهی شده بخش بزرگی از این وظایف است. البته، هیچ چیزی جای به‌دست آوردن دانش از راه کار کردن در این حرفه را پر نمی‌کند. بخش دیگر وظایف این است که با خودتان درباره‌ی صفات شخصیتی‌تان روراست باشید. بازرسی تقلب، ماهیتاً، یک فرآیند خصمانه است؛ شما تلاش می‌کنید ثابت کنید کسی کار نادرستی انجام داده است. این در نهایت به معنی مقابله در داخل یا بیرون اتاق دادگاه یا هر دو جا است. اگر این کار شما را ناراحت می‌کند، شغل دیگری انتخاب کنید. ولی برای کسانی که تجربه‌ی لازم را به‌دست می‌آورند و به‌خوبی مناسب این کار هستند، این یک شغلی است که رضایت‌مندی‌های زیادی به همراه می‌آورد. شما دارید کمک می‌کنید دنیا یک جای بهتری بشود.

چه توصیه‌ای برای کسانی دارید که قصد دارند آگ کار بازرسی تقلب‌شان را بیاورند و استراحت کنند؟ تقریباً همه‌ی کارهای حرفه‌ای - پزشکی، وکالت، دندان‌پزشکی، معماری، بازرسی تقلب - متکی به ارباب‌رجوع هستند. با وجود فرصت‌های فراوان، بیش‌تر حرفه‌ای‌هایی که در کارشان شکست می‌خورند کسانی هستند که صرف زمان لازم را برای ایجاد شبکه‌ای مستحکم از صاحب‌کاران

دست‌کم می‌گیرند. بنابراین توصیه‌ی من این است که، اگر شما برای آویختن ال‌ک خود مصمم هستید، دست‌کم برای چند سال باقی‌مانده از کار خود منابع کافی داشته باشید.

این کتاب تماماً یک تعهد بود. آیا از اول به نوشتن یک خویش‌زندگی‌نامه فکر می‌کردید؟ نوشتن آن چقدر طول کشید؟ چه چیزی به شما انگیزه داد که در نهایت آن را تمام کنید؟ انگیزه‌های شما برای نوشتن آن چی بود؟

انتشارات [کتاب] من، وایلی، دست‌کم سه سال برای انجام این کار از من پی‌گیری می‌کرد. وقتی در نهایت تصمیم به نوشتن این کتاب گرفتم، مصمم بودم که در نوشتن آن راست‌گو باشم. یعنی این که، همه چیز را بنویسم و حتی اشتباه‌هایی را هم بپذیرم که دوست دارم فراموش کنم. در نوشتن بی‌تجربه‌ی من وایلی این سخت‌ترین کتابی بود که تا به حال نوشتم. البته وقتی دست به‌کار شدم کار راحت‌تر شد. حدود ۱۵ ماه، روزی یک تا دو ساعت، طول کشید تا این کتاب را بنویسم.

آیا شما از آن سال‌ها یادداشت‌هایی نگه می‌داشتید، یا خویش‌زندگی‌نامه‌تان را با اتکا به حافظه‌تان نوشتید؟ و آیا در چگونگی نوشتن آن کسی به شما توصیه‌ای کرد؟

نه، بله و نه. یادداشتی از آن سال‌ها نداشتم؛ همه‌اش بر مبنای حافظه‌ام بود. در مورد روش نوشتن هم کسی به من توصیه‌ای نکرد. بعضی جاها طی این فرآیند، تصمیم گرفتم نوشتن کتاب طبق توالی زمانی نباشد. اول مطمئن نبودم این رویکرد درست است، ولی افرادی که دست‌نوشته‌های من را خواندند گفتند این روش جذاب‌تر است.

شما خیلی راحت درباره‌ی اعتیادهای‌تان، در درجه‌ی اول به الکل، نوشتید. چرا این موضوع را افشا کردید؟

زیرا این یک جنبه‌ی مهم از زندگی من بود. من از جایی می‌آیم که اعتیاد در آن سابقه‌ای دراز دارد، بنابراین صادقانه می‌گویم این خصلت را به ارث برده‌ام. البته وقتی این معضل وخیم‌تر شد من به آن موفقیت بزرگ دست پیدا کردم. من الان دیگر نه می‌نوشم و نه میلی به آن دارم. دیگر هیچ‌وقت دلام برای الکل تنگ نشده؛ و از آن آزاد شده‌ام. شاید این کتاب به دیگر معتادان هم کمک کند.

چه طرح‌های دیگری برای نوشتن دارید؟ آیا تا به حال به نوشتن یک کتاب داستان فکر کرده‌اید؟ چه سبکی؟

ارنست [همینگوی می‌گوید از نوشتن یک پاراگراف خوب در یک روز راضی بوده است. به همین دلیل کتاب‌های او تا حدی کم‌حجم هستند. من عاشق نوشتن‌ام و هر روز به طور متوسط چند صفحه - غیرداستانی - می‌نویسم. الان هم در حال نوشتن یک دوره داستان برخط هستم. سبک آن کاملا متفاوت از چیزی است که من به آن عادت دارم. الان داستان مشخصی در ذهن‌ام نیست، ولی کار جالبی است، ببینیم چی می‌شود.

شما گوی شیشه‌ای جادوگری [جام جهان‌نما] ندارید، ولی می‌توانید بگویید ۱۰ سال بعد تقلب در چه زمینه‌هایی شایع‌تر خواهد بود؟

یک پرسش کوچک در ذهن من است، و آن این است که ما الان فقط در حال دیدن نوک کوه یخی تقلب‌ها در گستره‌های بین‌المللی هستیم - تقلب‌هایی که خاستگاه‌شان در یک یا چند کشور است و قربانیان‌شان در دیگر ملت‌ها. زیرا، کلاه‌برداران فهمیده‌اند که ضمانت اجرایی قوانین بین‌المللی پیچیده است و به آسانی می‌شود از تن دادن به آن طفره رفت. این مسئله ریشه در اتصال رایانه‌ها در سطح جهانی دارد. علاجه فوری و آسان برای این مشکل وجود ندارد. چیزی که ما در ۳۰ سال گذشته دیده‌ایم این است که تقلب‌ها، به‌طور کلی، بزرگ‌تر شده‌اند. این موضوع به‌ویژه در مورد تقلب‌های صورت‌های مالی و کلاه‌برداری‌های سرمایه‌گذاری مصادق دارد. راه‌حل من در این زمینه کمی متضاد است و نیاز به قدری توضیح دارد. "پیچیدگی" بستری مرگ‌بار برای تقلب است؛ یک تراکنش هر قدر پیچیده‌تر باشد، راحت‌تر می‌تواند خلاف کاری‌ها را پنهان کند. انران یک مثال کلاسیک است. ما باید تا می‌توانیم فرآیند گزارشگری مالی را ساده‌سازی کنیم. الان گزارش‌های سالانه آن‌قدر پیچیده و دیرفهم هستند که حسابداران عمومی گواهی‌شده مثل من هم نمی‌توانند آن‌ها را بفهمند. و در آخر، چیزی که کم‌تر درباره‌ی آن نوشته شده است "جمعیت‌شناسی" تقلب است. تقلب جرم افراد مسن‌تر و تحصیل‌کرده‌تر است. مسن‌تر شدن جمعیت ما تا ۲۰۵۰ ادامه خواهد داشت و آن زمان روندی وارونه پیدا می‌کند. تا آن زمان، به رغم تلاش‌های ما، باید منتظر دیدن ادامه‌ی افزایش تقلب باشیم. البته اگر ما کاری نکنیم، این مسئله بدتر هم می‌شود.

شما در کتاب‌تان از افراد زیادی برای مشارکت‌شان نه تنها در زندگی شما بلکه در شکل‌گیری انجمن بازرسان تقلب گواهی‌شده سپاسگزاری کرده‌اید. مسلماً، ما نمی‌توانیم از همه‌ی آن افراد این جا یاد کنیم، ولی چند نفر کلیدی که شما دوست دارید از آنان نام ببرید کدام‌اند؟

اولی همسرم جودی است، کسی که ۲۸ سال کنار من ایستاده است و من را تشویق می‌کند. بعدی جیم راتلی و کتی گرین لاورنس. گرچه این ایده [راه‌اندازی انجمن] را من داشتم، ولی آنان عملی‌اش کردند و زندگی‌شان را وقف‌اش کردند. کتی اول ۲۰۰۹ بازنشسته شد؛ الان جیم دبیرکل و مدیرعامل انجمن است. من این کار را بدون آنان، مخصوصاً جیم، نمی‌توانستم انجام دهم. دستیار من، جانت لیوی، بیش‌تر از ۲۰ سال است که من را در راه درست نگه داشته است، و سزاوار دریافت نوعی مدال برای این کارش است. صدها داوطلب در سطح شعبه‌ها و دفاتر مرکزی انجمن بوده‌اند. از آنان واقعا سپاسگزارم. و افرادی که کار واقعی را انجام می‌دهند: کارکنان انجمن بازرسان تقلب گواهی‌شده.

انجمن بازرسان تقلب گواهی‌شده از ۱۹۸۸ به طور قابل‌ملاحظه‌ای رشد کرده است. آینده‌ی انجمن را در ۱۵، ۲۰، ۳۰ سال آینده چگونه می‌بینید؟

اتفاقاً، فکر می‌کنم یکی از دلایل موفقیت انجمن این است که تعریف ما از موفقیت اعداد نیستند؛ موفقیت یعنی تلاش ما برای انجام دادن بهترین کاری که می‌توانیم. و چیزی که ما اول در به رسمیت شناختن آن موفق بودیم اندازه‌ی اهمیت آن مفهوم برای دیگر افراد بود. الان اعضای ما به عضویت در انجمن افتخار می‌کنند؛ من هم مطمئناً همین‌طورم. چیزی که ما از همان اول فهمیدیم این بود که اگر هر کسی بتواند یک بازرس تقلب گواهی‌شده باشد، دیگر نمی‌خواهد هیچ‌کس دیگری باشد. مادامی که ما استانداردهای بالای خود را حفظ کنیم، این انجمن سطح مخصوص به‌خود را خواهد داشت؛ انجمن همیشه باید در این سطح بماند. هدف اصلی ما در آینده این است که اطمینان بدهیم انجمن به عنوان یک سازمان بین‌المللی واقعی به بالندگی خود ادامه خواهد داد. ما یک آغاز شکوهمند داریم زیرا بیش از ۲۵ درصد اعضای ما از کشورهای دیگر (خارج از آمریکا) هستند. ولی بیرون از این جا جهان بزرگی وجود دارد، و اعضای ما مصمم هستند که بر آن تاثیرگذار باشند.

هیچ کسی به‌جز شما انجمنی مثل انجمن بازرسان تقلب گواهی‌شده تاسیس نکرده است (هر چند خیلی‌ها تلاش کرده‌اند). آرزو دارید میراث‌تان برای آینده چه چیزی باشد؟

بدون هیچ تواضع کاذب، فقط دوست دارم به عنوان کسی شناخته شوم که تلاش کرد یک مرد خوب، یک دوست خوب، و یک همسر خوب باشد.

پی‌نوشت‌های مترجم:

۱. جی.آی بیل به "قانون بازتعديل نظاميان" اشاره دارد که در ۱۹۴۴ در آمریکا وضع شد. طبق این قانون، برای رزمندگان آمریکایی که دست‌کم ۹۰ روز در جنگ جهانی دوم خدمت کردند مزایای گوناگونی تعیین شد. از جمله‌ی این مزایا می‌توان به وام مسکن کم‌بهره، وام راه‌اندازی کسب‌وکار یا موسسه، وجه نقد پرداختی برای شهریه و هزینه‌ی زندگی دانش‌آموزان دبیرستان یا دانشجویان کالج‌ها، دانشگاه‌ها، یا آموزشگاه‌های حرفه‌ای، و پرداخت یک سال حقوق بی‌کاری نام برد.
۲. عناوینی که به کارکنان اف‌بی‌آی نسبت داده می‌شوند در دو گروه کلی "ماموران اف‌بی‌آی" و "مدیریت اف‌بی‌آی" گروه‌بندی می‌شوند. ASAC (سررواژه‌ی Assistant Special Agent-in-Charge) عنوان یکی از رتبه‌های ماموران اف‌بی‌آی است. ASAC ارشدترین مامور اف‌بی‌آی پس از SAC (سررواژه‌ی Special Agent-in-Charge) است.
۳. "رسوایی واترگیت" (Watergate scandal) به رویدادهایی اشاره دارد که در سال‌های ۱۹۷۲-۱۹۷۵ در هتلی به همین نام در واشنگتن اتفاق افتاد و منجر به استیضاح و سپس استعفای ریچارد نیکسون رئیس‌جمهور وقت آمریکا شد. در جریان انتخابات ریاست جمهوری آمریکا تعدادی از ماموران اف‌بی‌آی وارد هتل واترگیت محل استقرار ستاد انتخاباتی حزب دموکرات شدند و دستگاه‌های شنود کار گذاشتند و سپس اسناد و مدارکی را برای اهداف خود به سرقت بردند. این اقدام غیرقانونی با پیدا شدن یک نوار کاست توسط نگهبان هتل اتفاق لو رفت و روزنامه واشنگتن پست آن را به اطلاع افکار عمومی رساند.
۴. "راس پرو" (Ross Perot) سیاست‌مدار و میلیاردر آمریکایی اهل تگزاس است. وی در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال‌های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۶ به عنوان نامزد مستقل شرکت کرد و رقیب جدی بیل کلینتون بود.

منبع:

Carozza, Dick, "The Decisions of a Fraud Fighter" An Interview with Dr. Joseph T. Wells, CFE, CPA, Founder and Chairman of the ACFE, FRAUD Magazine, March/April 2011

دیک کاروتزا: سردبیر "مجله‌ی تقلب" (Fraud Magazine).

محسن قاسمی: کارشناس ارشد حسابداری از دانشگاه علامه طباطبایی، ویراستار فنی ماهنامه‌ی "حسابدار".